



## دانشگاه پادگان نیست!!

## گرامی باد خاطره پرفروغ جان باختگان ۱۶ آذر

جنبشهای بزرگ جهان، پیروزمندی های خود را پیش از هر امر دیگر، از درک نقادانه ی تجربه ای کسب می کنند که در تاریخ زنده ی مبارزه اشان، هر لحظه آن را پشت سر می گذارند.

انتظار بازگشت جنبش دانشجویی ایران به مسیر پاکوفته « اصلاحات » و تکرار پروژه ی شکست خورده ی « دنباله روی از امیدواران به مراجع قدرت »، نفی مغرضانه و آگاهانه ی تک تک امکانات نویافته ی پیروزی این جنبش در حرکت به سوی خواسته های بر حق آن است.

گسست جنبش دانشجویی از « فلسفه و جنبش سیاسی موسوم به اصلاح طلبی »، جز محصول درک نقادانه امروز جنبش از همان تجربه ی منتهی به شکست « اصلاحات » چیز دیگری نیست. این گسست، گشایش درجه ی امیدی ست که استقلال جنبش دانشجویی از دستگاه قدرت و ایستادن آن بر پاهای آزموده ی خود را نوید می دهد.

آگاهی جنبش از این حقیقت که او عضو پوینده و متکاملی از اندامواره (ارگانیسم) روبه رشد جامعه ایران بوده و از این رو در ارتباط و هم سرنوشتی ارگانیک با دیگر جنبش های مترقی این جامعه است، هم اکنون دانشگاه و دانشجویان را از قالب تنگ یک صنف سیاسی معترض به در آورده و آنرا به جنبشی اجتماعی و همبسته ی ناگزیر مبارزات پیگیر کارگران، زنان، جوانان و دیگر گروهها و اقشار تحت ستم جامعه تبدیل کرده است. سیاسی گری امروزی جنبش دانشجویی، به همین سبب می بایست از عضویت اکتیو اجتماعی و دخالتگری پیگیرانه او در هر امر کوچک و بزرگ جامعه ایران نشأت گیرد.

در آستانه ۱۶ آذر قرار داریم. بعد از جان باختن دانشجویان انقلابی دانشگاه تهران، شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا در تظاهرات ضد آمریکائی و ضد استبدادی دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، این روزبعنوان روز دانشجو نام گذاری شد و در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشجویان ایران به ثبت رسید. از آن پس دانشجویان همه ساله در سراسر ایران با تعطیل کلاسهای درس و برگزاری تجمعات اعتراضی و تشدید مبارزه آزادیخواهانه خود، این روز را گرامی میدارند.

در دوران رژیم ستم شاهی آکسیونهای مبارزاتی و فعالیت های تبلیغی و ترویجی دانشجویان در ۱۶ آذر ضمن پیوند مبارزات دانشجویان، دانش آموزان و جوانان با مبارزات کارگران، زحمتکشان و اقشار مختلف جامعه، دانشگاه را به یکی از مهمترین مراکز مبارزه علیه طبقه حاکم و رژیم خودکامه پهلوی تبدیل کرد.

با حماسه سیاهکل و تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و تشدید مبارزه مسلحانه علیه رژیم، مبارزات دانشجویان و جوانان نیز از کیفیت نوینی برخوردار شد. حضور گسترده دانشجویان در حرکت های اعتراضی و پیوستن آنها به سازمانهای انقلابی بیانگر تاثیرات ژرف حماسه سیاهکل بر قشر دانشجویی بود.

تحت تاثیر همین تحولات اجتماعی بود که در دوران قیام دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور به مراکز مهم مبارزه، اشاعه آگاهی و سازماندهی حرکت های انقلابی تبدیل شد.

بعد از شکست قیام و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی کارزار مبارزه علیه ارتجاع سپاه تازه به قدرت خزیده در دانشگاه ها بروز عینی تری یافت و دانشگاه ها عملا به میدان مبارزه سپاه آگاهی علیه ارتجاع تبدیل شد و به همین جهت بود که مورد یورش و سرکوب بی رحمانه دسته جات مسلح و اوباشان وابسته به روحانیون، بازار و سرمایه داران قرار گرفت. صد ها دانشجو دستگیر و به زیر شکنجه برده شدند صد ها نفر به جوخه های تیرباران سپرده شدند. اما باز هم دانشجو ها آرام نگرفتند، تا تحت عنوان انقلاب فرهنگی دانشگاه ها را بستند و با تصفیه و اخراج وزندانی کردن دانشجویان انقلابی و مترقی و پرکردن دانشگاه ها با عناصر حزب الهی و وابسته به ارگانهای دولتی بر آن شدند تا دانشگاه ها را از مرکز اندیشه و آزادی و ترقی به مراکز اشاعه خرافات مذهبی و تعظیم و تکریم به حکومتگران تبدیل کنند. اما همانطور که میدانیم و میبینیم رژیم آب درهاون میکویید و تلاشهای عوامفریبانه و سرکوبگرانه آن ها به جایی نرسید و جنبش دانشجویی از زیر خاکستر سالها سرکوب و خفقان سر بلند کرد.

## گزارش دفتر سیاسی حزب کمونیست لبنان پیرامون تجاوز اسرائیل به لبنان

در صفحه ۵

ادامه در صفحه ۲



یاری رسانند . درکمک به ارتقای سطح آگاهی و سازمانیابی کارگران و توده های زحمتکش مردم از هیچ کوششی فروگذار نکنند. و درگرامیداشت خاطره درخشان جان باختگان ۱۶ آذر و بادرس آموزی از مبارزات دانشجویان انقلابی مبارزات دانشجویی را در جهت سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری فدراتیو شورائی ایران سازماندهی کنند.

ما همه دانشجویان آگاه و مبارز را به سازماندهی آکسیونهای اعتراضی بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو فرامیخوانیم . آزادی بیان ، تشکل مستقل ، تجمع و آزادی کلیه زندانیان سیاسی و شعار کار ، مسکن ، آزادی ، کارگر دانشجو اتحاد اتحاد از جمله خواست ها و شعارهایی است که باید برپرچم تجمعات اعتراضی ما نقش بندد .

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران زنده باد سوسیالیسم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۱۴ آذرماه ۱۳۸۵**

اعدام بمثابه ابزار سرکوب طبقه حاکم مثل سایر عرصه های مبارزه طبقاتی برعلیه دانشجویان مبارز آزادیخواه و برابری طلب نیز اعمال میشوند. هم اکنون ده ها نفر از دانشجویان و عناصر آگاه جامعه در زندان و تبعید به سر میبرند. اما مبارزه نیز به خاموشی نگرائیده و تا پیروزی نهائی و تارسیدن به جامعه ای که در آن ستم و استثمار و زور و سرکوب خبری نباشد ادامه خواهد یافت.

دراین شرایط که با تشدید مبارزه طبقاتی و گسترش مبارزات کارگری خط و مشی جنبش کارگری ایران در جنبش دانشجویی انعکاسی وسیع تر مییابد و موجبات دفاع دانشجویان از اهداف جنبش کارگری را فراهم تر و زمینه پیوند با جنبش کارگری را میسر میسازد. بردانشجویان مبارز و آگاه و پیشرو است که با ارتقای آگاهی سوسیالیستی و با تجهیز خود به مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم علمی خویشتن را به علم مبارزه طبقاتی مجهز کنند. درهسته ها و حوزه های علنی و مخفی متشکل شوند و درتشکل های کوچک و بزرگ توده ای شرکت کنند. تفکیک مبارزه علیه نظام ستمگر و استثمارگر حاکم با چشم انداز سوسیالیستی را با مبارزه برای وارد کردن تغییرات جزئی در نظام موجود برسمیت بشناسند. و به پیکار کار علیه سرمایه

انعکاس مبارزه طبقات اجتماعی بویژه مبارزه کارگران علیه تعرضات سرمایه داران و دولت درمیان دانشجویان به مبارزات آزادیخواهانه آنان جلوه ای تازه بخشید . و میروود تا دانشجویان به کمال دریابند که مبارزه برای آزادی از مبارزه برای سوسیالیسم و مبارزه علیه دستگاه ستم و سرکوب مذهبی حاکم از مبارزه علیه سرمایه داری و مافیای قدرت و ثروت جدا نیست . و در این مسیر پرفراز و نشیب طبقه کارگر محکم ترین و قابل اعتماد ترین و قدرتمندترین طبقه است که جنبش دانشجویی برای تحقق خواسته هایش میتواند و باید به آن به پیوندد و برآن تکیه کند.

### **دانشجویان مبارز!**

بیش از نیم قرن از حادثه دانشگاه تهران و شهادت سه دانشجوی مبارز میگذرد. طی این مدت دانشگاه ها و جنبش دانشجویی حوادث پیشماری را از سرگذرانیده است . برغم شکست و پیروزیها و با وجود مبارزات درخشان و فداکاریها و ازجان گذاشتن های بیشمار، اما هنوز اهداف مبارزات دانشجویانی که در ۱۶ آذر ۳۲ به پا خواستند و دست به مبارزه زدند، متحقق نشده است. سرکوب زندان شکنجه و

امسال ۱۶ آذر روزی ست که دانشگاه های سراسر کشور رو به جامعه ایستاده و تداوم مبارزه اشان برای دستیابی به جامعه ای آزاد و برابر برای همه گان را به یکایک مردم اعلام می کنند. تجربه ی کنونی جنبش دانشجویی، در کنار تجربه ی مبارزات سرسختانه ی طبقه ی کارگر و جنبش آزادی خواهانه ی زنان ایران، محصول آگاهی این جنبشها از این حقیقت است که « دست یابی به مطالبات بر حق مردم تنها به نیروی اتحاد مردمی و بریدن قاطعانه از هرگونه دخالت از بالا و یا از خارج ممکن است ».

با در نظر گرفتن چنین حقایقی ست که امروز جنبش دانشجویی اعلام می کند که خواسته های خود را نه از طریق متوسل شدن به درگاه مراجع قدرت داخلی و خارجی، بلکه با اصرار قاطعانه دانشجویان بر اتکا به نیرو و اراده ی آگاهانه ی خود مردم ایران به شرح زیر دنبال می کند:

۱- جنبش دانشجویی به زندگی در جامعه ای امید دارد که در آن فرد فرد انسانها از آزادی های سیاسی - اجتماعی خود ( به عنوان حق طبیعی افراد بشر ) بهره مند بوده و در آن از تمامی امکانات و ثروتهای جامعه به طور برابر برخوردار باشند. تنها در چنین جامعه ای ست که امکان اعتلای استعدادهای نهان جامعه فراهم می آید. جنبش بر این باور است که دست یافتن به چنین جامعه ای جز از طریق اتحاد مستحکم آن با دیگر جنبشهای روبه جلوی جامعه به ویژه جنبش طبقه کارگر و جنبش زنان غیر ممکن است. با در نظر قرار دادن این افق متعالی ست که دیگر خواسته های دانشجویان به صورت لوازم و شروط اولیه رسیدن به چنین جامعه ای، در ادامه مطرح می شود.

۲- جنبش خواستار حذف فضای شبه نظامی

دانشگاه ها - به همراه تمامی علایم و عواقب آن از قبیل احکام انضباطی سنگین و پوشش اجباری دختران دانشجو ( به عنوان نمونه ای از تبعیض و تفکیک جنسی )، اخراج اساتید، طرح ستاره دار کردن دانشجویان، ثبت نام مشروط دانشجویان تحصیلات تکمیلی، تفکیک جنسی سرویس ها و بوفه های دانشکده ها - در تمام دانشگاه های کشور بوده و ضمناً به جد خواستار محاکمه ی عاملان قتل دانشجوی سبزواری می باشد.

۳- آزادی فعالیت تشکلهای و نشریات مستقل دانشجویی، مصون از هر گونه تیغ سانسور - را حق گذشت ناپذیر دانشجویان دانسته و در مسیر تحقق این خواسته پیگیرانه تلاش خواهد کرد.

۴- با توجه به عملکرد ضعیف وزارت علوم، خواستار برکناری فوری وزیر علوم و رؤسای انتصابی دانشگاه ها می باشد.

۵- با پافشاری بر حق بدیهی آزادی بیان، خواستار لغو تمامی احکام قضایی مربوط با فعالین سیاسی کشور و آزادی زندانیان سیاسی - به ویژه دکتر زرافشان و کیل پرونده ی قتلهای زنجیره ای - می باشد.

۶- از کوچکترین مطالبات و مبارزات طبقه ی کارگر ایران قویاً دفاع کرده و خود را متحد استراتژیک جنبش کارگری ایران می داند و از آزادی تشکیل سندیکا و تشکلهای آزاد و مستقل کارگری و نیز حق اعتصاب کارگران قاطعانه حمایت می کند. خواستار لغو اصلاحیه ی قانون کار بوده و ضمناً پیگیرانه خواهان آزادی آقای منصور اسانلو - رئیس هیأت مدیره ی سندیکای اتوبوس رانی تهران - و بازگرداندن ایشان و همکاران شان به محیط کار می باشد.

۷- قویاً خواستار برابری مطلق زنان و مردان

در عرصه ی حقوقی، سیاسی و اجتماعی و رفع هرگونه تبعیض جنسی بر علیه زنان می باشد.

۸- جنبش با هر گونه دخالت خارجی - اعم از اشکال نظامی یا الگوی فرساینده ی تحریمهای سیاسی و اقتصادی - در سرنوشت مردم ایران به جد مخالف بوده و اعلام می کند که نتایج چنین اقداماتی تنها فلاکت و سیه روزی هرچه بیشتر مردم این کشور را به همراه خواهد داشت. این سیه روزی با فراهم شدن شرایط برای سربرآوردن خطرناک ترین نیروهای تبهکار جامعه با قوت هر چه تمام تر بازتولید خواهد شد.

دانشگاه امروز سنگری برای پاسداری از حقوق و آزادی های مردم ایران است. بقای این سنگر و گسترش دامنه ی فتوحات آن تنها در پرتو اتحاد جنبشهای بر آمده از بطن همین « مردم » ممکن خواهد بود. به همین سبب جنبش دانشجویی نیروهای مترقی بالقوه و بالفعل موجود در جامعه را به اتحاد با یکدیگر برای رسیدن به خواسته ها و مطالبات همسویه اشان فرا می خواند.

در همین راستا، در تاریخ چهارشنبه، ۱۵ آذر از ساعت ۱۲ ظهر، تجمع بزرگ دانشجویان تهران در مقابل دانشکده ی فنی دانشگاه تهران برگزار می شود. همه ی دانشجویان و آزادی خواهان جامعه را به شرکت در این تجمع فرا می خوانیم.

**جمعی از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب دانشگاه های ایران**



## از آسمان دانشگاه، گر تیر فتنه بارد، جنبش ادامه دارد

### من اگر بر خیزم تو اگر بر چیزی همه بر میخیزند

امروز با فراخوان گروه های مبارز دانشجویی و احزاب و سازمانهای انقلابی از جمله سازمان ما تظاهرات و تجمعات پرشکوهی در دانشگاه تهران و برخی از دانشگاه های دیگر برگزار شد. دانشجویان و جوانان مبارز با شرکت گسترده خود در این تظاهرات و تجمعات اعتراضی و طرح خواست ها و شعارهای رادیکال بار دیگر نشان دادند که تشدید سیاست سرکوب و فریب از سوی رژیم جمهوری اسلامی و تلاش آنها برای حاکم نمودن جو ترور و خفقان بر محیط های دانشجویی نتوانسته است جنبش دانشجویی را مرعوب و دانشجویان مبارز را خانه نشین کند. دانشجویان برغم ممانعت سازشکاران و جریانات دانشجویی وابسته به حاکمیت، با طرح شعارها و خواست های رادیکال آزادیخواهانه و برابری طلبانه که خواست میلیونها کارگر و زحمتکش و زنان و جوانان کشور است جنبش دانشجویی را

گامها به پیش بردند و پیوند آنرا با جنبش کارگری و توده های تحت ستم و زحمتکش مردم مستحکم تر کردند. برخی از شعار های مطروحه و گزارشات مختلف از آکسیونهای امروز دانشجویان را در زیر ملاحظه میکنید.

**بر پا خیز از جا کن بنای کاخ دشمن»**

**«مرگ بر استبداد» و «دانشجو می میرد**

**ذلت نمی پذیرد»**

**دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد**

**مرگ بر استبداد**

**مرگ بر دیکتاتو**

**ستاره دانشجو مدال افتخار است**

**آزادی مساوات تحریم انتخابات**

**اسالنو زرافشان آزاد باید گردد**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد**

**دانشجو کارگر اتحاد اتحاد**

**همچنین شعار هایی به زبان کردی از طرف دانشجویان گرد سر داده شد**

**پلاکارد هایی نیز با مضامین مختلف در میان دانشجویان به چشم می خورد از جمله:**

**زر افشان - اسالنو آزاد باید گردد**

**۳ خودکشی ۲ مرگ ۱ قتل این است دانشگاه**

**آزادی بیان و تشکل مستقل**

**دیوار های استبداد فرو خواهد ریخت**

**یاسوسیالیسم یا بریت**

**رهایی جامعه رهایی نان است**

**تشکل کارگری ایجاد باید گردد**

**از مبارزات کارگران سندیکا شرکت واحد حمایت می کنیم**

**ستاره ها را به آسمان باز گردانید نه کارنامه دانشجویان**

حرکات فعالان دانشجویی بوده و خواهد بود.

ما دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند نیز آزادی، عدالت و برابری را فریاد می زنیم و ضمن حمایت از تجمع روز چهارشنبه (۱۵ آذر) در مقابل دانشگاه تهران و دعوت از همگان برای شرکت گسترده در آن، به مسئولین تمامیت خواه نظام و مسئولین دانشگاه تک صدایی هشدار می دهیم که شعله ی خاموشی ناپذیر جنبش دانشجویی نه تنها هیچگاه خاموش نمی شود، بلکه همواره پایه های حکومت ظلم و جور را در خواهد نوردید.

**زنده باد آزادی، زنده باد برابری**

**دانشگاه صنعتی سهند تبریز**

**۱۴ آذر ۱۳۸۵**

## قطعنامه پایانی تجمع دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز به مناسبت ۱۶ آذر

سکوت آغاز نیستی است اما زنده تر از آن، انفعال است. انسان منفعل، خود مرگ است. تلاش حکومتهای مستبد همواره در جهت منفعل کردن دانشجو است و در این راه از هیچ ابزاری فروگذار نمی کند. اما جنبش دانشجویی نشان داده که همواره در برابر ظلم، بیداد، استبداد و استثمار سکوت نخواهد کرد و با اسلحه تفکر، پایه های استبداد و ظلم را در خواهد نوردید. جنبش دانشجویی با دو خاصیت اصلی خود، یعنی ارمانخواهی و استقلال از قدرت، همواره حکومتهای مستبد را به چالش کشانده و سایه های ترس را از حریم جامعه زدوده است.

جنبش دانشجویی به عنوان زنده ترین جنبش موجود در ایران، که بیش از نیم قرن از حیات خویش را پشت سر گذاشته، هیچگاه اسیر سیاست بازی نمی شود و به صورت هدفمند و با برنامه به سوی بزرگترین شعارهای خود، که نیازهای متن جامعه اند، حرکت می کند. مبارزه با فقر، تلاش برای آزادی، عدالت و برابری، همواره در متن

# گزارش دفتر سیاسی حزب کمونیست لبنان پیرامون تجاوز اسرائیل به لبنان

منبع: سایت حزب کمونیست لبنان

## ۱- مقدمه

شورای ملی حزب کمونیست لبنان در نشست دوره‌ای خود گزارش دفتر سیاسی پیرامون تجاوز اسرائیل به لبنان (از ۱۲ ژوئیه تا ۱۴ اوت ۲۰۰۶) را مورد بحث قرار داد. گزارش حاضر، نتایج بحث‌ها و وظایف اصلی حزب در سطوح ملی و بین‌المللی را در بر می‌گیرد.

حملات از پیش برنامه‌ریزی شده بود و اسارت دو سرباز یک بهانه بود از آنچه که در ایالات متحده آمریکا و جاهای دیگر (منجمله اسرائیل) در باره طرح از پیش آماده شده تجاوز آمریکایی-اسرائیلی به لبنان منتشر شده است، نوعی اجماع وجود دارد که می‌گوید واکنش تلافی‌جویانه اسرائیل نسبت به عملیات ۱۲ ژوئیه «حزب‌الله» که طی آن ۲ سرباز اسرائیلی به اسارت گرفته شده و ۸ سرباز دیگر زخمی شدند، از خود عملیات بسیار فراتر رفت. گفته می‌شود از لحظه شروع حملات اسرائیل تا لحظه «توقف عملیات جنگی» در روز ۱۴ اوت، دولت آمریکا به عنوان مدیر تجاوز عمل کرده است. آمریکا هدف‌ها را انتخاب کرد، عملیات را تشدید کرد، به نمایندگی از طرف اسرائیل مذاکره کرد و با قدرتمندترین و پیچیده‌ترین سلاح‌هایی که در حمله به لبنان به کار گرفته شد از اسرائیل حمایت کرد.

این ادامه ساده نقش سنتی دولت آمریکا در حمایت از اسرائیل نبود، بلکه بیش‌تر از آن، اسرائیل به عنوان ابزاری در دست آمریکا به نظر رسید.

## الف- اهداف اسرائیل

در این تردیدی نیست که اسرائیل از اسیر شدن ۲ سرباز خود برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری نمود:

- انتقام‌گیری از لبنان، مردم و مقاومت آن که از ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ با حملات اسرائیل مقابله کردند و توانستند برای اولین بار اسرائیل را در تاریخ جنگ‌های اعراب-اسرائیل شکست دهند.

- برخورداری از حمایت نامحدود آمریکا برای خلاص شدن از تسلیحات و تهدید «حزب‌الله».

- تضعیف لبنان به عنوان یک حریف اسرائیل در عرصه‌های مختلف و دخالت در وحدت

و استحکام لبنان در راستای ارضای حرص اسرائیل برای آب لبنان و بخشی از اراضی آن. - دلسرد کردن خلق فلسطین از طریق نشان دادن ناتوانی اعراب. این، موجب تسهیل کنترل فلسطینی‌ها می‌شد، به خصوص اگر به اسرائیلی‌ها برای به کار گرفتن ددمنشی‌شان در کنترل عابرین، اختیار کامل داده می‌شد.

- مشروعیت بخشیدن به رهبرانی که بعد از شارون آمدند، به خصوص این‌که دو رهبر این تیم- نخست‌وزیر و وزیر دفاع- پیشینه نظامی ندارند. پیروزی به آن‌ها یک دوره باثبات و قدرتمند می‌دهد.

## ب- اهداف آمریکا از تجاوز

ایالات متحده آمریکا نیز از تجاوز به لبنان اهدافی را دنبال می‌کند. رییس‌جمهور آمریکا اطمینان داده است آنچه که در لبنان اتفاق می‌افتد زنجیری از «جنگ با ترور» است که شامل «حزب‌الله»، سوریه، ایران و «حماس» می‌شود و کاندالیزا رایس گفته است خاورمیانه جدیدی از این جنگ ظهور خواهد کرد!

کاملاً روشن شده است که واشنگتن علی‌رغم آنچه که در عراق در نتیجه ادامه ویرانی، کشتار، درگیری‌های قومی و مذهبی به دست آورده است، با مشکلات زیادی دست به گریبان است. این نیز روشن شده است که ایالات متحده قادر به هیچ پیشرفتی در عراق نیست و حتا آن‌هایی که شدیداً به منافع آن فکر می‌کنند خواهان خروج تدریجی شده‌اند. علاوه بر این، ما می‌توانیم در افغانستان تجدید جدی مشکلات آمریکا و متحدانش را ببینیم. این‌ها به آمریکایی‌ها و متحدان آن‌ها نیاز دستیابی به نوعی پیروزی را برای تغییر تصویری که از سیاست آن‌ها در خاورمیانه وجود دارد، نشان داد، به نحوی که بتوان آن را در ایالات متحده آمریکا به مردم فروخت.

در نتیجه تعبیر نادرست سفیر آمریکا در لبنان و اکثریت در دولت لبنان- به ویژه بعد از کارزار سیاسی علیه مقاومت و «حزب‌الله»- مقاومت یک هدف آسان به نظر می‌رسید. این تعبیرهای غلط و کارزار سیاسی منشا ایده خلع سلاح مقاومت و «حزب‌الله» به عنوان یک هدف آسان و قابل قبول برای مردم بود. بعد از آن‌که دولت آمریکا نسبت به نقشه‌های دولت لبنان برای به اجرا گذاشتن قطع‌نامه ۱۵۵۹ «بردباری» نشان داد، حملات اسرائیل یک تلاش نظامی برای تحمیل قطع‌نامه ۱۵۵۹ بود. از اینرو بود که دولت آمریکا تصور می‌کرد از طریق تجاوز نظامی می‌تواند به بیش از یک هدف دست یابد:

- از میان برداشتن یکی از سازمان‌های تروریستی وابسته به «محور شرارت» مقاومت کننده در منطقه.

- انتقال قدرت به متحدانشان در لبنان و تبلیغ ایده پیروزی «انقلاب کاج» و پیروزی دموکراسی.

- اعمال فشار بیش‌تر بر سوریه از طریق ایجاد یک پایگاه نظامی در لبنان، شبیه چیزی که در اردن، ترکیه و عراق وجود دارد.

تجاوز از اهداف خود دور شد، اولین هدف اعلام شده آن، آزادی دو سرباز اسیر و مجازات کسانی بود که به خط ابی رسوخ کرده بودند. در واقع این هدف به مدت یک‌ماه و چند روز کنار گذاشته شد. پس گرفتن دو سرباز اسیر نادیده گرفته شد، به این دلیل که آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها امیدوار بودند به اهداف خطرناک‌تری دست یابند. در باره این‌که دستیابی به پیروزی به چه معنی بود، بسیار گفته و نوشته شده است:

- به راه انداختن جنگ داخلی برای نابود کردن «حزب‌الله» و متحدان آن و همه نیروهای ملی.

- دادن اخطار به سوریه و ایران، شبیه همان اخطارهایی که موقع تجاوز ایالات متحده به عراق، به سوریه و ایران داده شد، با این تفاوت که این بار قرار بود اخطار عملی باشد. به این دلیل بود که بعضی اسرائیلی‌ها می‌گفتند این یک جنگ تمام‌عیار و یک جنگ آمریکایی است.

- اعمال فشار بر رژیم‌های سیاسی عرب برای حمایت از ایالات متحده و وفاداری بیش‌تر به آن.

## «حزب‌الله» و پایداری

از طرف دیگر، «حزب‌الله» در خط دیگری کار می‌کرد. «حزب‌الله» به دفعات تعهد خود به بازپس گرفتن زندانیان لبنانی را اعلام کرده است، و در راه عمل به قول خود، در عرض کم‌تر از یک‌سال، دو بار با اسرائیل جنگیده است. یکی از این درگیری‌ها در مزارع شباع، که تحت اشغال اسرائیل است، و دیگری در روستای القاجار، که نیمی از آن تحت اشغال اسرائیل است، اتفاق افتاد. بنابراین، هر پیروزی برای «حزب‌الله» نقش داخلی آن را تقویت خواهد کرد، به خصوص موقعی که با اسرائیل مقابله می‌کند و این پیروزی‌ها در خدمت اتحادهای داخلی و خارجی آن قرار خواهد گرفت.

ایران حامی اصلی «حزب‌الله» در رودرویی با تهدیدات آمریکایی و اسرائیلی در ارتباط حق ایران در داشتن فن‌آوری هسته‌ای قوی‌تر به نظر می‌رسد. درگیری بین اسرائیل و لبنان سوریه را آزاد می‌کند و مواضع آن در رودرویی

با فشارهای آمریکا را تقویت می‌کند. می‌توان گفت عملیات «حزب‌الله» از به اسارات گرفتن دو سرباز اسرائیلی فراتر رفت، در این بستر چند موضوع تعجب‌آور ظهور کرد:

### – سطح ددمنشی حملات اسرائیل

### – درگیری کامل آمریکا در حملات

– عربستان سعودی و اردن عملیات «حزب‌الله» را یک ماجراجویی دانستند و آن‌هایی که از «حزب‌الله» حمایت می‌کنند را مسؤول این «ماجراجویی» تلقی کردند.  
– بخشی از لبنان از نقشه‌های حملاتی آمریکا-اسرائیل حمایت می‌کرد، اگرچه نقش این بخش چندان متبلور نبود. این به موضع «حزب‌الله» در مقابله با حملات بر می‌گردد. به این دلیل بود که «ارایس» در ملاقات با همه رهبران ۱۴ مارس در سفارت آمریکا در بیروت بر سر آن‌ها فریاد زد و زبان تندی به کار گرفت.

### – «حزب‌الله» توانست در مقابل حملات استادگی کند و ساختار نظامی، رسانه‌ای و رهبری آن دست نخورده باقی ماند.

در باره سناریوهای حملات می‌توان گفت طراحان و حمله‌کنندگان انتظار داشتند جنگ را از طریق نیروهای دفاعی اسرائیل و به ویژه نیروهای هوایی اسرائیل در عرض یک یا حداکثر دو هفته تمام کنند. این انتظارات برآورده نشد، زیرا «حزب‌الله» توانست در برابر حملات بایستد و هم‌زمان قادر به بمباران اسرائیل بود. نیروهای هوایی اسرائیل شکست خوردند و حمله زمینی هم به نتیجه نرسید. اسرائیل برای این سطح از شکست در سطوح نظامی و سیاسی آماده نبود.

آن‌هایی که موضع‌گیری آمریکا را دنبال می‌کردند، می‌توانستند سطح سرافکنندگی آمریکا را مشاهده کنند. اسرائیلی‌ها غیرنظامیان بسیاری را کشتند و مرتکب قتل عام‌های بسیاری شدند (بیش‌تر کشته‌شدگان کودکان بودند). بمباران‌های اسرائیلی بدون استثنا همه چیز را، از انسان تا ساختمان، هدف قرار می‌داد. این حملات وحشیانه، نیروهای «حزب‌الله» را هدف قرار نمی‌دادند. در نتیجه، واشنگتن خود را در وضعیت بحرانی می‌دید. نه به این دلیل که این نیروها قادر به پیروز شدن نبودند، بلکه به این دلیل نیز که عملیات به زمان بیش‌تری نیاز داشت. آنچه عملیات را پیچیده‌تر کرد این بود که نیروهای اسرائیلی عامداً نیروهای سازمان ملل را بمباران کردند. قبل از بمباران نیروهای سازمان ملل، اسرائیلی‌ها کاروان‌های

روزنامه‌نگاران، آمبولانس‌ها، کاروان‌های امداد رسانی و مواضع ارتش لبنان را بمباران کرده بودند.

ادامه پیروزی‌های مقاومت، روز بعد از روز، در جریان تجاوز و قتل عام غیرنظامیان به دست اسرائیلی‌ها، سقوط نیروهای دفاعی اسرائیل را نشان داد و اشتباه‌های آن‌ها به سطح بالایی غیرقابل قبولی رسید که موجب سرافکنندگی دوستانشان شد. جنبش‌های توده‌ای در سطح عربی و بین‌المللی، در مخالفت با حملات اسرائیل بسیج شدند و همبستگی داخلی را تقویت کرده و امکان درگیری‌های داخلی را از بین بردند. این رویدادها در چهارمین هفته حملات متبلور شدند. در نتیجه، آن‌هایی که به «درگیری‌های فرقه‌ای داخلی» خود به خودی یا سازمان‌یافته امید بسته بودند، شروع به جست و جوی شرایطی برای «آتش بس» کردند که بعد از حملات موضع آن‌ها را تضمین کند.

بخشی از رهبران ۱۴ مارس مجبور شدند اعتراف کنند مقاومت پیروز شده است، و دولت‌های عرب که از حملات حمایت کرده بودند، مجبور شدند مواضع خود را تغییر بدهند. هم‌چنین بعضی کشورهای اروپایی، مانند فرانسه، بعد از دیدن زشتی حملات اسرائیل و قتل عام غیرنظامیان مجبور به تغییر موضع خود شدند. تنها آمریکا بود که بر دادن زمان بیش‌تر اصرار می‌کرد و به امید دستیابی اسرائیل به پیروزی، مانع آتش بس می‌شد. بعد از هفته سوم حمله به لبنان، کشمکش میان سیاست‌مداران و رهبران ارتش اسرائیل در داخل دولت و اپوزیسیون شروع شد.

### – ۴- قطع‌نامه ۱۷۰۱

دولت آمریکا از طریق مقامات ارشد خود (به خصوص رییس‌جمهور و وزیر امور خارجه) تلاش بسیار کرد تا یک جو بین‌المللی در حمایت از تجاوز اسرائیل به وجود آورد. «حزب‌الله» و نیروهایی که از «ترور» حمایت می‌کنند (سوریه و ایران) – آن‌طور که دولت آمریکا از آن‌ها نام می‌برد – متمرکز کرد، و خواهان اعزام نیروهای چندملیتی سازمان ملل برای کنترل و خلع سلاح «حزب‌الله» و از بین بردن آن شد.

این در قطع‌نامه آمریکا-فرانسه که به شورای امنیت ارایه شد، تبلور یافت. به این دلیل بود که ایالات متحده آمریکا از پذیرش هر آتش بسی امتناع می‌کرد، مگر آن‌که منوط به دو شرط قبلی باشد. تحولات در میدان و واکنش‌ها به آنچه که در میدان در جریان بود در آن جهت نبود. دولت لبنان «هفت اصل» را پیشنهاد کرد

که با آتش بس، نیروی بین‌المللی (با همان اختیارات یونیفیل)، ازاد کردن مزارع شباع و ایده قرار دادن موقتی آن تحت نظارت نیروهای بین‌المللی، و مبادله زندانیان به عنوان آنچه که لبنان می‌خواهد، شروع می‌شد. قبول گنج‌کننده قطع‌نامه ۱۷۰۱ از طرف «حزب‌الله» در سطح دولت، نشان‌دهنده تفرقه بزرگ در درون دولت و شیوه‌ای بود که آقای فواد سینورا نخست‌وزیر لبنان، برای انجام مذاکرات در پیش گرفته بود. دولتی که نخست‌وزیر آن با این‌که در لحظه پیروزی و نیرو گرفتن از واقعیات پیروزی در میدان، فریاد می‌زد مذاکره نخواهد کرد، پیرامون مواردی که اسرائیل دست بالا را داشت مذاکره کرد، و مواردی را که لبنان در آن دست بالا داشت، نادیده گرفت!!! این بیانگر جنبه مشخص دولت لبنان بود که در جریان مذاکرات خود پیروزی مقاومت را نادیده گرفت و به بزرگ‌نمایی فشار تعداد آواره‌ها و میزان عظیم ویرانی پرداخت. دولت لبنان از این طریق و با به طور غیرمستقیم از نظر آمریکا حمایت می‌کرد و دولت با دور زدن وزارت امور خارجه و از طریق شبه مذاکرات با نبیه بری، سخنگوی پارلمان، به نوعی به مقاومت خیانت کرد و به طور غیرمستقیم شرایط اسرائیل را پذیرفت. دولت در واقع از مذاکرات رسمی راضی بود و در بعضی موارد بعضی ماده‌ها را که نهایتاً به رفع محاصره مقاومت انجامید، تقویت می‌کرد. موضوع پادگان نظامی مرجعون نمونه روشن خیانت دولت به مقاومت و شیوه‌ای بود که دولت مذاکرات را پیش می‌برد. مذاکرات نخست‌وزیر متأثر از یک برداشت بسیار عجیب از حاکمیت ملی است که تخلف حمله آمریکا (دوست) یا حمله اسرائیل (دشمن) را نمی‌بیند، اما تخلف حضور افرادی که در مقابل این حملات مقاومت می‌کنند را می‌بیند. به نظر او، برای آن‌که بتوانیم از حاکمیت خود استفاده کنیم، باید از مقاومت دست برداریم!!!

حزب کمونیست لبنان قطع‌نامه ۱۷۰۱ را یک شکست برای دست‌آوردهای نظامی مقاومت، بین‌المللی کردن امور داخلی لبنان – که خلاف حاکمیت لبنان و شکلی از قیومیت پذیری است – ارزیابی می‌کند. قطع‌نامه به واشنگتن و اسرائیل چیزی را داد که جنگ به آن‌ها نداده بود. پز دولت در ارتباط با دست‌آوردهای دیپلماتیک از زبان سخنگوی پارلمان که «مقاومت سیاسی» دولت را ستود، چیزی جز اثبات توانایی دولت آمریکا در رسیدن به اهداف خود از این شیوه غیرشفاف نیست. فصل ۷ [منشور سازمان ملل] در این قطع‌نامه گنجانده شده است، زیرا وجود مواد ناروشن در قطع‌نامه به نیروهای بین‌المللی امکان می‌دهد منحرف شده و فراتر از اهداف اصلی خود بروند، در حالی که دولت لبنان

نمی‌تواند از این ماده‌های ناروشن بهره ببرد. واضح‌ترین خیانت در این قطع‌نامه این است که به «آتش بس فوری دائمی» اشاره نمی‌کند.

از این نظر قطع‌نامه یک موضوع کشمکش برانگیز خواهد بود. ما در ارتباط با اجرای کلی آن، در ارتباط با اولویت‌ها و در ارتباط با موادی که باید اجرا شود و مواد دیگری که باید روی کاغذ بمانند، شاهد بروز کشمکش خواهیم بود.

کشمکش در واقع شروع شده است، اسرائیل با دست زدن به حملات در مناطق مرزی و در مواردی در داخل کشور و از طریق محاصره هوایی، زمینی و دریایی سعی کرد خود را قیم نظارت بر اجرای بعضی از مفاد قطع‌نامه جا بزند!!! یک کارزار جهانی با این نگرش و عمل اسرائیل مخالفت کرد؛ شکست اسرائیل در اشغال مواضع مهم در جنوب رودخانه لیتانی، و آسیب‌پذیری مواضع آن در جاهایی که ایستاده بود، عناصر اصلی در ناکام کردن اسرائیل برای به دست گرفتن ابتکار عمل در میدان بود.

در این شرایط نامساعد برای دشمن، بازگشت فوری و دلیرانه آوارگان لبنانی سردرگمی دیگری برای اسرائیل و واشنگتن ایجاد کرد و آن‌ها را از یک کارت مهم دیگر، یعنی باج‌خواهی و کنترل این بازگشت، محروم نمود. با بازگشت کامل آوارگان، اسرائیل خود را در یک فضای خصمانه‌تر و خطرناک‌تر دید و مجبور به خارج کردن بخشی از سربازان خود شد- و در مواردی هم بدین منظور از نیروهای سازمان ملل طلب کمک کرد. در چنین شرایطی کابینه تصمیم گرفت براساس قطع‌نامه ۱۷۰۱، ارتش لبنان را به جنوب اعزام کند، ۸۵۰۰ سرباز لبنانی به جنوب رودخانه لیتانی اعزام و در همه مناطق به استثنای برخی روستاها در استان‌های مرجعون و بنت‌الجبل مستقر شدند.

برخی اطلاعات به دست آمده حاکی از این است که کشورهای اروپایی شرکت‌کننده در «نیروهای بین‌المللی» با «حزب‌الله» صحبت کرده و حتی با رهبری این حزب پیرامون نقش، استقرار و حدود و کار نیروها مذاکره کرده اند. هدف این مذاکرات، محدود کردن نقش نیروهای بین‌المللی به جنوب رودخانه لیتانی، بدون دست زدن به سلاح‌های «حزب‌الله» در شمال رودخانه لیتانی بوده است. از طرف دیگر، «حزب‌الله» قول داد در منطقه حضور مسلحانه یا پایگاه‌های نظامی نداشته باشد. کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل این اطلاعات را تأیید کرده است. این بدین معنا نیست که هیچ نگرانی از درگیری بین دو طرف وجود ندارد. اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها به کرات گفته اند آن‌ها مزارع اشغال شده شباع را به لبنان باز

نخواهند گرداند، زیرا چنین کاری تأیید پیروزی «حزب‌الله» خواهد بود.

## ۵- شرایط تجاوز

حملات، پی‌آمدهای مستقیم و غیرمستقیم خطیری به همراه داشت. دولت لبنان از اولین لحظه تجاوز اعلام کرد مسؤول آنچه اتفاق افتاده نیست و اطلاع نداشت که «حزب‌الله» می‌خواست سربازان اسرائیلی را اسیر کند. دولت اعلام کرد این عملیات را تأیید نکرده و از آن حمایت نمی‌کند. این موضع در خط گروه ۱۴ مارس - «اکثریت» - بود.

انتخابات پارلمانی تابستان گذشته به تشکیل «ائتلاف چهارگانه» یا «کورت» انجامید که نیروهای سیاسی ۱۴ مارس و ۸ مارس را در برمی‌گیرد. این نیروها عبارت بودند از: «جنش حریری»، حزب سوسیالیست مترقی، «حزب‌الله» و «جنش امل». آن‌ها پیرامون انتخابات، منجمه قانون انتخابات، لیست مشترک و تشکیل دولت کنونی به رهبری آقای فواد سینیوره، نخست‌وزیر به توافق رسیدند. دولت در بیانیه خود در برابر پارلمان بر اهمیت مقاومت و بر عزم خود برای آزاد کردن زندانی‌ها و مزارع شباع با استفاده از «همه ابزار» پافشاری نمود.

در پی انتخابات، کشمکش‌های درونی و بیرونی شرایط جدیدی به وجود آورد. اکثریت که قول داده بود علیه مقاومت نباشد، به نحو دراماتیکی موضع خود را تغییر داد و قطع‌نامه ۱۵۵۹ را تأیید کرد.

اکثریت می‌خواست از رییس‌جمهور کشور خلاص شود و در جهت کامل کردن کنترل خود بر قدرت، رییس‌جمهوری از اردوگاه خود را به جای او بنشانند. در طرف دیگر، گروه ۸ مارس پر همکاری با «جنش ازاد و میهن دوست» ژنرال اوون تأکید می‌کرد و در باره موضوع رسیدن به یک درک مشترک پیرامون رییس‌جمهور جدید یا استفاده از اقلیت پارلمانی برای نگه‌داشتن رییس‌جمهور حقیقی آماده مذاکره بود. شعار اکثریت برای تغییر رییس‌جمهوری که «سوریه آورده است» با تقاضای فرانسه- آمریکا از دولت برای برداشتن گام‌های ضروری جهت اجرای بخش باقی‌مانده از قطع‌نامه ۱۵۵۹ همراه بود. بنا به درخواست اکثریت به آن برای اجرای قطع‌نامه زمان داده شد، اما با گذشت زمان توازن جدیدی در کشور ظاهر شد و انجام این ماموریت غیرممکن شد.

هم‌زمان، سوریه بر مشکلات ناشی از ترور پرزیدنت حریری غلبه می‌کرد. ائتلاف سوریه- ایران در عراق، در موضوع هسته‌ای و علیه اسرائیل - عمدتاً از طریق رییس‌جمهور ایران که زبان قدیمی در باره وجود اسرائیل را دوباره

به کار گرفت و در ادامه موضوع هولوکاست را زیر سؤال برد- شروع به وارد کردن فشار به آمریکا نمود. توازن جدیدی که در بالا به آن اشاره شد، از طریق «کنفرانس گفت و گوی ملی» که در مارس گذشته برگزار شد، مورد تأکید قرار گرفت.

این شرایط مانع از آن شد که اکثریت در دولت بتواند آنچه را که به آمریکایی‌ها و دیگران قول انجامش را داده بود، عملی کند. از اینرو بود که آمریکایی‌ها، برای آن‌که بتوانند از طریق لبنان ابتکار عمل در منطقه را دوباره به دست آوردند، مجبور شدند در کنار اسرائیل به عنوان ابزاری در خدمت آن‌ها- و با نقاط قوت معلوم آن- مستقیماً وارد درگیری شوند.

لازم به یادآوری است که اکثریت در این بستر، نیروی حرکتی را که پس از ترور حریری به دست آورده بود، به علت سیاست وابستگی کامل آن- که موضوعی مورد شکایت بود- و عمدتاً وابستگی به دولت آمریکا از دست داد. گردن نهادن به قیومیت آمریکا، یک‌بار دیگر لبنان را در میدانی قرار داده است که در آن نه بر اساس کشمکش‌های داخلی، بلکه براساس دیکتات آمریکا نیز عمل می‌کند. این وضعیت به اعتبار اکثریت در زمینه استقلال و حاکمیت لطمه زده است. این به نوبه خود به رقابتی آن‌ها امکان داد تا روابط پیشین و واقعی خودشان را با سوریه توجیه و علنی کنند، زیرا در مقایسه با آمریکایی‌ها که علیه اعراب هستند، از اسرائیل حمایت می‌کنند، دشمن هستند، عراق را اشغال کرده اند و در صدد کنترل خاورمیانه با زور و تقسیم آن به بخش‌های کوچک اند، «سوری‌ها بیگانه نیستند».

دلایل دیگر برای ضعف اکثریت عبارت است از فساد، داشتن انحصاری اختیارات و برنامه اقتصادی آن‌ها به رهبری آقای سینیورا (در روز ۱۰ مه ۲۰۰۶ بیش از ۲۵۰ هزار نفر علیه اکثریت دست به تظاهرات زدند).

## ۶- نتایج و پی‌آمدهای گوناگون

ما اکنون وارد جزئیات انواع پی‌آمدهای تجاوز نخواهیم شد، زیرا بعداً با کسب اطلاعات بیشتر آن را تکمیل خواهیم کرد. ما تنها به موضوعات زیر اشاره می‌کنیم:

الف- پیروزی جدید بر اسرائیل، بر دشمن اسرائیل همه نیروی خود را به کار گرفت. نیروهای دفاعی اسرائیل همه نوع سلاح هوایی، زمینی و دریایی را به کار گرفت، اما نتوانست هیچ پیروزی به دست آورد، برعکس نیروهای دفاعی اسرائیل جنگ را باختند. این، سؤال مهمی را در برابر «ارتش شکست‌ناپذیر»- لقبی که نیروهای دفاعی اسرائیل به خود داده اند-

ب- توان مقاومت برای مقابله با همه حملات نیروهای دفاعی اسرائیل و سلاح‌های پیچیده و پیشرفته آن، از پشتیبانی مردم که در کنار مقاومت ایستاده‌اند، برخوردار بود. این جو موجب شد، دشمن به هدف‌های خود نرسد.

ج- دولت لبنان پراکنده به نظر می‌رسید و هر بخش آن علیه بخش دیگر بود.

د- لبنان ویران شد. بعضی از اعراب، در اینجا منظور ما رژیم‌های سیاسی عرب است، با حمایت از حملات اسرائیل سهم خود را پرداختند. بازسازی از طرف دولتی انجام می‌شود که در جهان بالاترین میزان بدهی نسبت به تولید ناخالص ملی را دارد، فاسد و سکتاریست است.

ه- به علت تجاوز اسرائیل موضوعات بسیاری روی میز قرار گرفته است، موضوعاتی مانند دولت و نقش آینده آن، سلاح‌های «حزب‌الله» و نقش این سلاح‌ها به خصوص اگر مزارع شباع و تپه‌های «کفار شعبو» آزاد شوند، و آزادی زندانیان از زندان‌های دشمن.

و- توانایی «حزب‌الله» در مصاف با حملات سؤالات زیر را مطرح کرده است: توازن سیاسی در کشور چگونه باید باشد؟ چه بر سر توازن سنتی فرقه‌گرایانه خواهد آمد؟ چه خواهد شد اگر به علت تفرقه گروه‌گرایانه در کشور و روابط مستقیم بین برخی گروه‌ها و کشورهای خارجی این پیروزی از دست برود؟

ز- به نیاز به یک برنامه ملی برآمده از همه این انشقاق‌های گروه‌گرایانه که کشور را متحد و از پیروزی مقاومت پاسداری کند چگونه باید پاسخ داد؟

### پی‌آمدهای منطقه‌ای

حملات اسرائیل برابر با یک جنگ علیه تمام منطقه است. رونامه‌های اسرائیلی راجع به یک «جبهه» نوشتند که از طرف برخی افراد قدرتمند در دولت آمریکا، حکام اسرائیل، برخی کشورهای عرب و بخشی از اکثریت لبنان که در دولت است حمایت می‌شود!!! این موضوعاتی را مطرح کرده است که تا مدتی باقی خواهند ماند:

- معنی جامعه عرب چیست، وقتی دبیرکل آن ناتوانی آن را اعلام می‌کند؟

- کشورهای عربی که با اسرائیل موافقت‌نامه امضا کرده‌اند سفیر اسرائیل را فرا نخواندند تا با او در باره آنچه اتفاق می‌افتد بحث کنند و به او بگویند از آنچه می‌گذرد ناراضی‌اند. هم‌زمان ما شاهد بسیج بزرگ‌ترین جنبش‌های مردمی در محکومیت حملات اسرائیل و به صدا درآوردن زنگ خیانت برخی رژیم‌های سیاسی بودیم.

این جنبش‌ها افق حرکت مردم در خیابان‌ها را باز کرد و این وظیفه ماست که این حرکت‌ها و جنبش‌ها را با هدف گسترش آن‌ها دنبال کنیم، زیرا دولت‌ها نمی‌توانند و نمی‌خواهند آن‌ها را با خود همراه کنند و «حزب‌الله» هم در موقعیتی نیست که قادر به چنین کاری باشد.

- توان مقاومت در مقابله با حملات به توان تغییر معادله درگیری اعراب- اسرائیل منجر شد. معادله‌ای که می‌گوید اعراب همیشه بازنده‌اند، دیگر درست نیست.

- اعراب اکنون از مطرح کردن مسأله فلسطین در شورای امنیت صحبت می‌کنند.

- اسرائیلی‌ها با هدف شکستن روابط سوریه- ایران، حزف زدن از آمادگی‌شان برای مذاکره با سوریه را شروع کرده‌اند. آن‌ها آماده مذاکره با سوریه هستند، حتا اگر بهای آن پس دادن بلندی‌های جولان باشد.

- این واقعیت به خلق فلسطین در مبارزه برای به دست آوردن آزادی‌اش، نیروی بیش‌تری داد.

### ۸- پی‌آمدهای بین‌المللی

درگیری مستقیم ایالات متحده آمریکا در جنگ اسرائیل علیه لبنان، و به طور مشخص تر علیه مقاومت، به جنگ ماهیت خاصی داد که روشن می‌کند چرا نشست رم برگزار شد. سیاست بین‌المللی نگرانی خود را از سیاست ایالات متحده آمریکا نشان داد. این موقعی روشن شد که وزیر امور خارجه ایتالیا اعلام کرد خانم کاندالیزا رایس مسؤول به عقب افتادن آتش بس فوری است و بدین ترتیب برای ادامه حملات و کشتن هر چه بیش‌تر مردم بی‌گناه به نیروهای دفاعی اسرائیل چراغ سبز می‌داد. اگر حملات آمریکایی- اسرائیلی موفق شده بود،

در خاورمیانه و خارج از آن تأثیرات خطیری باقی می‌گذاشت. با همه نفوذی که آمریکا در سازمان‌های بین‌المللی (سازمان ملل، شورای امنیت و دیگر کمیته‌های وابسته به سازمان ملل) دارد، فاصله گرفتن فرانسه و اروپایی‌ها از سیاست‌های آمریکا، آن دولت را به نوعی منزوی کرد و دولت‌های عرب که از ایالات متحده آمریکا حمایت کردند، سرافکنده شدند. در سوی دیگر، تظاهراتی که در سراسر جهان برپا شد- به ویژه در اروپا که احزاب چپ در همکاری با حزب ما نقش بزرگی در بسیج خیابان داشتند- در ارتقای آگاهی مردم نسبت به ایده‌رهای تأثیر داشت و معنی‌رهایی ملی را نشان داد.

جنگ علیه لبنان هسته مبارزه در منطقه را- یعنی حق فلسطینی‌ها برای داشتن یک حکومت- برجسته‌تر کرد. در نشست وزیران امور خارجه

### ۹- خسارات، امداد و شرایط اقتصادی

بعضی مؤسسات خسارات مستقیم و غیرمستقیم را حدود ۱۵ میلیارد دلار آمریکا تخمین می‌زنند. اسرائیلی‌ها اعلام کردند آن‌ها با هدف قرار دادن زیرساخت لبنان، آن کشور را ۱۰ سال به عقب برمی‌گردانند. آمریکایی‌ها از این نظر حمایت کردند و گفتند به شرط آن‌که دولت سینیورا سقوط نکند با آن مشکلی ندارند!!! این، لبنان را نه یک بار بلکه دوبار ویران کرد، بار اول به علت حملات اسرائیل و بار دوم به علت دولت خود آن، آقای سینیورا.

این خسارات اقتصادی بعد از حملات نقش سیاسی داشتند، به همین دلیل «حزب‌الله» سریعاً برای مقابله با پی‌آمدهای آن اقدام کرد، و پرداخت مستقیم اجاره‌خانه آن‌هایی را که خانه خود را از دست دادند، شروع کرد (بالغ بر ۱۰ هزار خانوار) و قول داده است خانه‌های ویران شده را بازسازی کند. بعضی کشورهای عربی که از حملات اسرائیل حمایت کردند، برای جذب خشم مردم لبنان شروع به دادن کمک مالی به لبنان نموده‌اند.

با توجه به فساد کنونی در نظام دولتی ما باید در باره چگونگی رسیدن این کمک‌ها به قربانیان حملات اسرائیل هشیار باشیم. این عملیات به نظارت روشن و امینانه بر کل روند که تحت نفوذ منافع گروه‌گرایانه قرار دارد، نیازمند است

### ۱۰- نقش و وظایف ما

ما از لحظه نخست حمایت خود را از عملیات ۱۲ ژوئیه، به اسارت گرفتن ۲ سرباز اسرائیلی از طرف «حزب‌الله»- برای مبادله آن‌ها با زندانی‌های ما در زندان‌های اسرائیل- اعلام کردیم. این یک اتفاق عادی بود، غیرعادی این بود که اکثریت، با وجود آن‌که بخشی از اجزای آن شرکای «حزب‌الله» در دولت هستند و اغلب از عملیات مقاومت حمایت کرده‌اند، این اقدام را رد کرد.

ما تجاوز اسرائیل را در همه اشکال آن محکوم کردیم و در نشست‌هایمان در همه سطوح، آن را اعلام کردیم. ما هم چنین همه رفقای را که در مناطق تحت حملات اسرائیل زندگی می‌کنند، به مقاومت فراخواندیم. ما از دولت به خاطر امتناع آن از ابراز همدردی با مقاومت، انتقاد کردیم. دفتر سیاسی در چندین جهت



→ - تماس‌های سیاسی داخلی گسترده در جهت تحکیم اوضاع داخلی و دعوت مستمر برای برگزاری یک «نشست ملی» با هدف ایجاد یک شبکه ایمنی؛ اما ما موفق نشدیم زیرا برخی نیروها منتظر دیدن نتایج تجاوز بودند.

- تلاش برای اتحاد عمل علیه مهاجمین در مناطق تحت حمله.

- مشارکت در فعالیت‌های امداد رسانی و کمک به آوارگان.

- برقراری وسیع‌ترین تماس‌های ممکن با احزاب کمونیست و احزاب دوست، عرب و غیرعرب، برای تشکیل جبهه همبستگی.

- دعوت از سازمان‌های مادر خارج کشور برای سازماندهی کارزار افشای اهداف اسرائیلی‌ها و ددمنشی آنها.

- دعوت از احزاب کمونیست برای دیدار از لبنان و مشاهده ددمنشی تجاوز و نشان دادن همبستگی آنها با ما (رفیق پاریریگا، دبیرکل حزب کمونیست یونان، اولین کسی بود که در اولین روزهای تجاوز از لبنان دیدار نمود).

- ملاقات با هیأت‌های دیدار کننده و توضیح اهداف آمریکا و اسرائیل.

- دفتر سیاسی در جریان حملات، از طریق کمیته‌های ویژه فعالیت‌های بسیاری را در جهت کمک به مردم سازماندهی کرد.

- گرچه «الندا» مجله حزب مدتی منتشر نشد، اما ما توانستیم نظرات خود را از طریق رسانه‌ها و سایت اینترنتی حزب منتشر کنیم.

## ۱۱- سهم حزب مادر مقابل با تجاوز

ما از رفقا خواستیم در هر کجا که هستند مقاومت کنند و این در همکاری با دیگر نیروهای مقاومت انجام شد. نیروهای نظامی ما ضعیف بودند، اما ما به وظایف خود عمل کردیم، به ویژه این که حملات هوایی عظیم و ددمنشانه بود و این نوع حملات مقاومت ما را نیز تضعیف کرد. به رغم همه این عوامل منفی، نبود تسلیحات و حملات هوایی، رفقا هر طور که توانستند به مصاف نیروهای دفاعی اسرائیل شتافتند. در طی حملات، ۱۳ رفیق کشته شدند، برخی از آنها در نبرد رودرو، مانند نبرد در «روستای جمالیه» و دیگران در حین نجات مردم کشته شدند.

ما در طی حملات در همه سطوح با کمبودهای بسیاری روبرو شدیم و به این دلیل که اوضاع روشن نیست و جنگ هنوز تمام نشده است، ما باید با این کمبودها از راه درست برخورد کنیم و برای حداقل کردن آنها موفق‌ترین شیوه را به کار بگیریم.

## ۱۲- ادامه کشمکش

اکنون که ما باید تجسس خود پیرامون دوره جدید بعد از ۱۴ اوت را از سر گرفته و ژرف کنیم، می‌توانیم در باره نتایج مقدماتی حرف بزنیم:

در لبنان تغییرات بزرگی رخ داد و با شرط‌بندی اکثریت بر روی نیروهای خارجی برای خلع سلاح مقاومت، اهداف آنها معلوم شد. در حالی که نیروهای ناتو که زیر چتر یونیفیل کار می‌کنند، مستقر می‌شدند و در صدد بودند اجرای قطع‌نامه ۱۷۰۱ را تحمیل کنند، آنها [اکثریت در دولت] تلاش‌های خود را تشدید کردند. گسترش محاصره دریایی با توسل به قطع‌نامه فوق‌الذکر نیز، که منطبق با درخواست دولت بود، می‌تواند ابزار دیگری برای افزایش فشار آنها باشد.

الف- استقرار ارتش در جنوب همراه با بیانیه مقاومت که از پشت سر از آن پشتیبانی خواهد کرد- تحولی که در آنجا وضع موجود سنتی را تغییر داده است- بدین معنی است که «حزب‌الله» در امور داخلی بیش‌تر درگیر خواهد بود.

این تغییرات کشمکش داخلی را فعال خواهد کرد. اوضاع دولت کنونی دیگر قابل قبول نیست. سایه سنگین اهداف در حال تغییر نیروهای یونیفیل را می‌توان دید که این ممکن است به درگیری بین «حزب‌الله» و یونیفیل بیانجامد.

ب- مبارزه بر سر نقش لبنان در جنگ اعراب- اسرائیل متفاوت خواهد بود. این کشمکش ادامه خواهد یافت، اما در شکل وسیع‌تری که ممکن است در روابط لبنان- اعراب، لبنان- اسرائیل، لبنان- سوریه اشکال جدیدی به خود بگیرد.

ج- بازسازی به بحث‌های طولانی و پیچیده منجر خواهد شد.

د- منطقه هنوز با پی‌آمدهای حمله آمریکا به عراق و ادامه حملات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها دست به گریبان است.

## ۱۳- درگیری بر سر قطع‌نامه ۱۷۰۱

رهبران اسرائیل می‌گویند آنچه که از این قطع‌نامه به آنها مربوط می‌شود، بازگشت ۲ سرباز اسیر و خلع سلاح «حزب‌الله» است. وضعیت کنونی بی‌رحمی مبارزه بر سر اولویت ماده‌هایی را که اول باید اجرا شوند، نشان می‌دهد. پافشاری مقامات لبنانی و مردم لبنان بر روی اجرای متعادل قطع‌نامه و آزاد کردن اراضی اشغالی لبنان و زندانی‌های آن، اوضاع لبنان را در مسیر درست قرار خواهد داد. اما اکثریت به بین‌المللی کردن لبنان که به

معنای آمریکایی کردن آن است، ادامه می‌دهد. این اقدام به نابودی روابط لبنانی- لبنانی، لبنان- اعراب و لبنان- سوریه منجر خواهد شد. همه این رویدادها ما را به سمت یافتن یک معادله جدید برای نجات لبنان سوق می‌دهند. این باید از طریق مذاکرات پیرامون نظام سیاسی کنونی- که لبنان را به سوی آمریکایی شدن- می‌راند حاصل شود. در نتیجه، این نظام باید جای خود را به نظامی بدهد که برای منافع لبنان کار کند. این باید از طرق زیر انجام شود:

الف- تقویت وحدت لبنان و استحکام موضع عربی آن علیه نقشه آمریکا و علیه اسرائیل، و پشتیبانی از خلق فلسطین برای داشتن حکومت مستقل خودشان، بیت‌المقدس پایتخت آن، و حق بازگشت فلسطینی‌ها به کشور خود.

ب- گنجانیدن پیشنهاد حزب برای تشکیل یک دولت وحدت ملی در مذاکرات. نقش دولت وحدت ملی عبارت خواهد بود از وضع یک قانون انتخابات مدرن و دمکراتیک، متکی بر قانون تناسبی و به دور از پایه‌های گروه‌گرایانه؛ تدوین یک برنامه جدید برای بازسازی و توسعه؛ و برگزاری انتخابات پیش از موعد و دعوت به انتخاب رییس‌جمهور جدید. این پیشنهادات حزب، گام مقدماتی است برای خروج از بحران سیاسی کنونی و گرایشات گروه‌گرایانه‌ای که خود می‌توانند دست‌آوردهای پیروزی و پایداری مقاومت را نابود کرده و کشور را در یک وضعیت خطرناک قرار دهد. ایجاد این درب ورود به اصلاح نظام سیاسی و تشکیل دولت قانون، مؤسسات و دمکراسی می‌تواند کشور را از وضعیت کنونی نجات دهد (ما می‌بینیم که برخی از نیروهای سنتی نیز شروع به صحبت در باره این اصلاحات کرده‌اند).

ج- اعلام برنامه اقتصادی کوتاه، میان و بلندمدت. هدف این برنامه کنترل بدهی عمومی، مقابله با پی‌آمدهای حملات اسرائیل و بهبود تولید در لبنان است.

د- تضمین این که لبنان یک کشور عرب است، تضمین حاکمیت و استقلال لبنان در برابر نیروهای گروه‌گرا و خارجی، زیرا مردم لبنان شایسته استقلال و حاکمیت خود هستند.

ه- برخورد به بحران بین لبنان و سوریه از طریق مذاکرات مستقیم بین دو کشور و خارج از بین‌المللی کردن این موضوع از طرف آمریکا.

## ۱۴- نقش حزب در مرحله آتی

ما در آستانه مرحله جدیدی قرار داریم که از حزب ما می‌طلبد رویکردهای خود را در عرصه‌های بسیاری مشخص کند؛



و ساختمان دموکراسی واقعی، نقشی اساسی است. از همه کمونیست‌ها و چپ‌های جهان عرب خواسته می‌شود در ساختمان آلترناتیو مقاومت در برابر طرح آمریکا برای خاورمیانه جدید یا خاورمیانه بزرگ‌تر، همراه با مبارزه برای استقرار دموکراسی و اصلاحات جدی در کشورهایشان، نقش عمده‌ای بازی کنند.

این باید وظیفه همه سازمان‌های حزب، دوستان آن و کسانی باشد که خواهان حضور حزب به عنوان یک نیروی تغییر هستند، نیرویی که بتواند در رستگاری لبنان و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای مشکلات لبنان، سهمی باشد. همه ما، بعد از ۱۴ اوت تغییرات اساسی را در شرایط سیاسی محلی و منطقه‌ای می‌بینیم. این تغییرات با خود فرصت‌های جدیدی را همراه آورده اند که تنها شایسته‌ترین‌ها از آن زنده بیرون خواهند آمد.

اصلاحات سیاسی، دموکراسی و مشارکت بیش از هر زمان دیگری برای پیروزی مبارزه ما با طرح‌های آمریکایی لازمند و به آن مبارزه یک شکل بهتر و محتوایی عالی‌تر خواهند داد. یک جنبش رهایی‌بخش دموکراتیک چپ در جهان عرب می‌تواند به پیروزی مبارزه تاریخی مردم ما برای رنسانس ملی و اجتماعی رهنمون باشد.

زیربنای سیاست حزب و موضع‌گیری طبیعی آن در دعوت به تشکیل دولت بر شالوده اصلاح نظام سیاسی موجود، سرمایه‌یگانه‌ای است که باید حزب را در فعال کردن نقش آن به عنوان یک حزب مقاومت‌کننده، بدون توسل به سکتاریسم، و یک حزب برای تغییر، بدون توسل به اسلحه یا برخوردار از حمایت وزنه جمعیتی، قادر سازد.

در پایان اطمینان می‌دهیم که مرحله آتی در لبنان فرصت‌های بسیاری همراه خود دارد و این باید برای ما انگیزه‌ای باشد تا به سمت و سوی تحولات شکل بدهیم. این فرصت به دست نخواهد آمد، مگر این‌که گزینه‌های سکتاریستی با جنبه ویرانگر بحران خود روبرو شده باشند و این دقیقاً همان چیزی است که ما امروز شاهد آن هستیم.

حزب باید شبکه گسترده روابط بین‌المللی خود را در خدمت یک نقشه عمل سیاسی در جهت بازتاب شعارهای حزب و برنامه آن، متشکل از رهایی ملی، اصلاحات سیاسی به سوی دموکراسی، و توسعه اجتماعی-اقتصادی قرار دهد. این، حزب را به سمت هسته مرکزی حیات سیاسی لبنان سوق خواهد داد. متبلور کردن همه این‌ها در بستر نقشه‌ای که به طور عینی توسعه را همراه داشته و در صدد بسیج همه منابع موجود باشد، از اهمیت حیاتی برخوردار است و می‌تواند از نظر مشارکت اساسی در ساختن آینده کشور ما، ارزش تاریخی داشته باشد.

سپتامبر ۲۰۰۶

از همه کمونیست‌ها و دوستان آن‌ها و نیروهای چپ و دموکراتیک خواسته می‌شود، همان‌طور که در نبردهای پرافتخار علیه اشغال اسرائیلی و در مبارزه‌شان برای انقلاب ملی-دموکراتیک (شکست خورده) نشان دادند، حداکثر تلاش را به خرج دهند. نقش آن‌ها در توانمند کردن چپ در لبنان- صاحبان تاریخ بلندآوازه ملی و اجتماعی- و بخش فعال بودن در قلب مبارزه برای پاسداری از مقاومت

## کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست  
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co  
Box 100 63  
400 70  
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست  
+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

[ebmaster@fedayi.org](mailto:ebmaster@fedayi.org)

روابط عمومی

شورای مرکزی

[centralconcil@fedayi.org](mailto:centralconcil@fedayi.org)

نشریه کار کمونیستی

[kar@fedayi.org](mailto:kar@fedayi.org)

کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

کمیته آذربایجان

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

امور پناهندگی

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)